

دکتور اسد آصفی

زوریخ - سویس

مجمع دانشمندان و متخصصان افغانستان به یک نهاد سیاسی مستحیل شد

با فهم بر اینکه ما در دوران انحطاط فکری، زوال اندیشه و بحران فراگیر در همه ابعاد زندگانی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار داریم، وظایف و مسؤولیتهای مبرمی را در جهت تنویر ذهنیت مردم، ایجاد خود آگاهی، دعوت مردم در انکشاف زندگی فکری و فرهنگ دموکراسی که از خصوصیات ملی ما بجوشد و به جامعه ما هویت بخشیده در کارزار باز سازی میهن سهم مؤثر و مثبتی ایفا نموده باشیم، دو سال قبل بر این (مجمع دانشمندان و متخصصان افغانستان به مثابه یک روند علمی، تحقیقی و تخصصی به ابتکار و پشت کار بخشی از شخصیت های علمی در اروپا بنیاد گذاشته شد) که در ابتدا در مورد انتخاب نام توافق همگانی موجود نبود. قرار بر آن بود که مجمع با جذب شخصیت های علمی، تخصصی و متبحر در مجمع، پروژه های تخصصی و تحقیقی را البته با رعایت اصل بیطرفی علم و دانش و بی آنکه مجمع خود را به عنوان رقیب قدرت مطرح نموده باشد، با همکاری مؤسسات بیطرف بین المللی مانند (یونسکو) تدوین و به منصفه عمل در آورد، که البته این طرح در مراحل مقدماتی مورد استقبال قرار گرفت. ولی با گذشت دو سال مجمع بنا بر نیافتن یک جهت افق ساز و انسجام یک گفتمان علمی و بهره مندی از ظرفیت های علمی و متخصص و اهل دانش، و با خود بزرگ بینی قدرت طلبانه، عملاً نتوانست به تدوین پروژه سازی هائی که اتخاذ شده بود عملاً تصامیمی گرفته شود. و با باز بینی های پی در پی در روند کار خصلت علمی، تخصصی و تحقیقی آن با طرح هایی که گویا: «مجمع دانشمندان یک نهاد علمی، فرهنگی با رویکرد سیاسی است» (فصل اول، ماده اول، بند 3. و «مجمع دانشمندان افغانستان مصمم است که بتواند به یک مکتب تمام عیار سیاسی برای ایجاد یک جنبش آگاهانه علمی ارزیابی شده مبدل شود» (اهداف منشور مجمع دانشمندان ص دوم). و همچنان: «مجمع دانشمندان متخصصان افغانستان خواستار جایگزینی یک الترناوو قدرت حاکمیت مؤقت متخصص از ترکیب شخصیت های دانشمند، و معتمد ملی از میان دانشمندان ... است » (بیانیه افتتاحیه رئیس مجمع در کانفرانس مادرید). مجمع عملاً به یک روند سیاسی قدرت طلب و حاکمیت خواه دستکاری شده و سورپال مستحیل شد.

تجربه جنگ جهانی دوم ثابت نمود که نفوذ سیاست بر دانشمند و علم و دانش، از یکطرف مسیر تکامل علم را مهر جانبداری میزند و از جهت دیگر این نفوذ به مانع بزرگ رشد طبیعی دانش و علم مبدل میگردد. دانش در عام ترین معنای خود نو آوری، ابتکار و ابد اعی است دارای ارزشهای کیفی، کمی علمی که در بر گیرنده گونه ها و حوزه های شناخت و آگاهی است و از ترکیب ارزشها و اطلاعات نظام یافته ای به وجود آمده که شامل حقایق، باور ها، مفاهیم، اندیشه ها، قضاوت ها و فنون و آگاهی انسان از هر چیز و از همه چیز است. و اما « دانشمند عنصر اندیشنده وری است که در یکی از ابعاد دانش مسلط بوده و به بررسی پدیده های طبیعی جهان هستی و امور زندگانی موجودات پرداخته از روش علمی برای پژوهش و تحقیق خود بهره جسته، خلاقیت و نو آوری هایی را ایجاد نموده و ثمره آن را در خدمت جهان هستی قرار میدهد و با دقت و کنجکاوی به بررسی پدیده های جهان می پردازد، میکوشد علت آنها، رابطه ی آنها و فایده کاربرد شان را دریابد. از آن است که دانشمند باید تحصیلات پایه ای داشته باشد یعنی مقدمات فزیک، شیمی، علوم طبیعی و ریاضیات را بداند و بتواند مطالب علمی را دست کم به یک زبان بین المللی خوب بفهمد. در یک زمینه معین، یعنی روی یک پدیده ی به کار علمی بپردازد، آثار مهمی را که در آن گستره وجود دارد بخواند، و از پژوهش هایی که در باره آن شده است آگاه گردد. آنچه را معلوم

شده و آنچه را که هنوز مجهول است جدا کند. راه های را که به رسیدن آن مرحله پیموده شده است مورد بر رسی قرار دهد، در باره کسانی که در آن باره کار می کنند اطلاعات به دست آورد. در صورت امکان سعی کند یا دست کم از روش کار و مرحله پیشرفت آنان آگاه شود. آنگاه برای پیشرفت در راه پژوهش، پروژه هائی را تدوین کرده و به این کار بپردازد. و علم نیز به معنی دانستن دانش و حتی آموختن و آموزشیدن است. و در واقع علم کشف کردن است «نه اختراع کردن»، روش تفکر است، یعنی ابزاری برای فکر کردن و انضباط دادن به آن. در فارسی امروز کسی که مثلاً «در علم فیزیک» بالاترین درجه ی دانشگاهی را گرفته باشد و در دانشگاه درس هم بدهد «عالم» حساب می شود. اما فقط وقتی به او می گوئیم «دانشمند» که در فیزیک کشفی کرده باشد و یا نظریه ی جدیدی ارائه کرده و کارش «علم فیزیک» را گسترش داده باشد».

امروز بر اثر وجود دانشگاه های متعدد در بسیاری از کشور ها و آسانی دسترسی به تحصیلات، عده زیادی از مردم از آموزش های عالی در سطح تخصصی بر خوردار میشوند و هزاران کارشناس و متخصص هر ساله تربیت می شوند، اینان کارمندان علمی هستند، ولی تنها عده ی کمی را می شود دانشمند نامید. هرکدام به رشته ی معینی که دامنه ی آن سخت محدود است، کار تحقیقی می کنند. اما دانشمند کسی است که چنین تحقیقاتی را بر نامه ریزی می کند، سا زمان می دهد و نتایج آن را برای یک نظریه ی علمی به کار می گیرد. بحث دانشمند بحث کارشناسانه است، دانشمند بیطرف است دانشمند و رای سر زمین ها می اندیشد و در قضاوت های او هرگز باور های ایدئولوژیک و سیاسی در کار های پژوهشی او دخیل نیست. دانشمند قدرت سیاسی را امکان تحمیل اراده خود بر رفتار دیگران می داند. زیرا قدرت در عرصه اجتماعی مورد نظر انسان قرار دارد. یکی از علل فقدان احزاب سیاسی علما و متخصصین در جهان نیز رعایت همین اصل بی طرفی دانش در عرصه های علمی است. ایزابل کالینوفسکی می اندیشد که: "مرد سیاسی در حاکمیت حضور دارد و دریا در تلاش آن است تا به آن برسد، و یا مساعی مشغول است تا شخص یا گروه دیگری را به حاکمیت برساند. در حالیکه دانشمند حاکمیت و روش های دستیابی به آنرا ارزیابی و مطالعه می کند، بی آنکه میل به دسترسی به آنرا داشته باشد و یا سیاست را عمل نماید"

سیاست به مفهوم کسب قدرت، نگهداری قدرت و توانائی تحمیل اراده یک فرد یا افراد بر دیگران، حتی بر خلاف میل آنها پنداشته میشود. این قدیمی ترین تعریف سیاست است، فارغ از این که مشروعیت چنین قدرتی به کجا و با چه ارزش های منتسب میشود. سیاست اساساً هم شامل قدرت فزینی و هم شامل قدرت سیاسی می شود و در یک وضعیت اجتماعی بروز میکند ماکس وبر سیاست را کوشش برای شرکت در قدرت و یا کوشش برای کسب قدرت میداند. «سیاست، حکومت کردن بر انسانها است. از آنرو قدرت و زور، سنتی ترین تعریف برای سیاست تلقی می گردد. این معنا، هم در متون قدیم غرب قابل ردیابی است و هم در آثار سیاسی شرق». بنابراین هرگاه از سیاست به معنای خاص سخن می گوئیم همواره با دولت یعنی سازمان قدرت در جامعه سروکار داریم، زیرا امور سیاسی شامل مسائل مربوط به ساخت دولت، ترتیب امور در کشور، رهبری طبقات، مسائل کشاکش بر سر قدرت سیاسی و همچنین روابط میان ملتها و دولت ها از این مقوله است. اهمیت عنصر قدرت در ترکیب و ساخت دولت تا آنجا است که دانشمندان «دولت را دستگاهی تعریف میکنند که (حق مشروع انحصاری) در قلمرو معین دارد». با این پیش درآمد ها میتوان گفت که دانشمند دولتمدار نیست، دانشمند بیطرف است و مسؤولیت کارگذاری امور سیاسی بر دوش دانشمند نیست.

امروز تمام دانشمندان و صاحب نظرانی که در مورد احزاب و وظایف آنها بحث کرده اند، کسب قدرت سیاسی را از عناصر تفکیک نا پذیر حزب و سازمان سیاسی دانسته اند، بدون شک، حزب تنها نهاد مدنی است که با مسأله قدرت سیاسی سر و کار دارد. احزاب چه محافظه کار باشند، چه تخصصی باشند و چه

تجمعی از توده ها، چه آنان در قالب دموکراسی کثرتگرایانه فعالیت کند و چه در یک دیکتاتوری، یک کارکرد و وظیفه دارند و آن وجه مشترک همه جانبه ایشان در زمینه های کسب قدرت سیاسی است.

علم سیاست نیز عبارت از تدبیر امور کشور است به گونه ای که امور زندگی ملت به صلاح آید. بنا بر آن سیاست به اداره کشور بر میگردد. ولی دانشمند قدرت سیاسی را امکان تحمیل اراده خود به رفتار دیگران می داند. زیرا قدرت در عرصه اجتماعی مورد نظر انسان قرار دارد. یکی از علل فقدان احزاب سیاسی علما و متخصصین در جهان نیز رعایت همین امر است.

مجمع دانشمندان افغانستان که بر اساس نیلت اصیل و پاکیزه علمی، تخصصی و تحقیقی، غیر سیاسی، بیطرف و مسلکی و متعهد به ارزشهای اکادمیک تأسیس شده بود، دیری نپائید که به یک (نهاد تمام عیار سیاسی) و رقیب حاکمیت در قبال خواست « جایگزینی یک الترناتیو حاکمیت مؤقت از میان دانشمندان» به یک اورگان و مکتب سیاسی تمام عیار مبدل شد بحث دانشمند یک بحث کار شناسانه است دانشمند عنصریست که در یکی از ابعاد دانش و علم پژوهش و کشفی نموده باشد که کار علم و دانش را گسترش بدهد

دانشمند بیطرف است و اجازه نمیدهد که باور های ایدئولوژیک و سیاسی در قضاوتهای پژوهشی او دخالت کند

عالم و روشنفکر رسالت رهبری سیاسی جامعه را ندارد، رسالت آنها خود آگاهی دادن به متن جامعه، آینده نگری، فرهنگ سازی و تنویر ذهنیت مردم است نه سیاسی بازی. روشنفکر نمیتواند خود را از وجدان انسانی و خواسته های متعالی جامعه بشری تجرید کرده و در چار چوبهای تنگ ایدئولوژیک، سیاسی و عقیدتی گرفتار کند. او وجدان بیدار ای جامعه است و رسالتش در یک سخن خود آگاهی دادن به متن جامعه و مردم. به همین دلایل من خود را عضو مجمع نمیدانم

با احترام

مأخذ

ماکس وبر دانشمند و سیاستمدار

ایزابیلا کالینو فیسکی

ف. هیزمند سایت گفتمان